

قوهی اجرائی و قانونگذاری هر دو ماه نشست مشترک خواهند داشت

محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهوری افغانستان اعلام کرد که با آغاز به کار دور جدید مجلس نمایندگان افغانستان، قرار است که بعد از این هر دو ماه یکبار وزیران و نمایندگان مجلس افغانستان با هم نشست مشترک داشته باشند.

براساس قانون افغانستان، نمایندگان مجلس در هر سال دو دور تعطیلات ۴۵ روزهی تابستانی و زمستانی دارند. یکی از اهداف این مرخصی‌ها دیدار نمایندگان با مردم و شنیدن پیشنهادهای و مشکلات آنان است. قرار است که تعطیلات زمستانی مجلس، امروز یکشنبه، ۱۶ حوت پایان یابد. آقای غنی چند روز است که سرگرم دیدار با نمایندگان مجلس بعد از ختم دوران رخصتی زمستانی آنان است. او در نشست دیروز اعلام کرد که برای ایجاد فضای اعتبار و اعتماد میان دولت و مجلس، نیاز است که خواسته‌هایی را که نمایندگان از دولت دارند، ثبت شود. عبدالله عبدالله، رئیس اجرائی دولت وحدت ملی افغانستان نیز در این نشست گفت که در سال پیش رو اگر دو نهاد با هم هماهنگ کار نکنند مشکلات در کشور بیشتر می‌شود. او خطاب به نمایندگان گفت: "خود شما از ولایتها آمده‌اید و مشکلات امنیتی را دیده‌اید. این سال باید یک‌دست و یکپارچه کار کنیم که فرصت از دست ما نرود".

شماره ۷۴ سال دوم، یکشنبه، ۱۶ حوت ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۶ مارچ ۲۰۱۶ میلادی

مدیریت مشکوک جنگ و صلح



بهرام آموئیایی

طالبان در نتیجهی بی‌کفایتی و ضعف مدیریتی آگاهانه و یا ناآگاهانهی دولت افغانستان، حالا به قوی‌ترین نیروی سیاسی- نظامی در کشور مبدل شده اند و در حال گسترش روابط با روسیه و ایران هستند؛ دو کشور قدرتمند در منطقه که تازه رقابت سختی را با ایالات متحد امریکا در خاور میانه آغاز کرده اند و در حال حاضر نشانه‌هایی از گسترش یک چنین رقابت در حوزهی افغانستان نیز دیده می‌شود. بنابر این، ممکن است پاکستانی‌ها و امریکایی‌ها به همکاری چین، گروهی از طالبان را با دادن امتیازهایی در قدرت به روند صلح جلب کنند؛ اما این به معنای پایان جنگ افغانستان که تازه آغاز شده، نیست.

رسولی

دی میستورا: تصمیم دربارهی اسد با مردم سوریه است

نماینده‌ی ویژه سازمان ملل در امور سوریه تأکید کرد: این ملت سوریه است که دربارهی سرنوشت بشار اسد تصمیم‌گیری می‌کند.

استفان دی میستورا، نماینده‌ی ویژه سازمان ملل در امور سوریه در گفت‌وگو با شبکه‌ی تلویزیونی فرانس ۲۴ گفت: آیا نمی‌توانیم سوری‌ها را به حال خودشان بگذاریم تا در این باره تصمیم‌گیری کنند؟ چرا ما باید از قبل به سوری‌ها دیکته کنیم که چه بگویند، در حالی که آنها آزادی و فرصت ابراز عقیده دارند.

دی میستورا گفت که همچنان نسبت به توقف اقدام‌های خشونت‌طلبانه در سوریه با وجود نقض آتش‌بس در برخی موارد خوشبین است.

وی افزود: روز گذشته چهار تن کشته شدند که این امر بسیار اندوهناک است، اما آیا می‌دانید که شمار کسانی که فقط دو هفته پیش کشته می‌شدند، چقدر است؟ تعداد روزانه‌ی کشته‌ها به ۱۲۰ تن می‌رسد و میانگین روزانه ۶۰ تا ۸۰ کشته بود.

نماینده‌ی ویژه سازمان ملل در امور سوریه گفت: پیش از آتش‌بس چه مقدار کمک انسانی به مردم در ۱۸ منطقه تحت محاصره می‌رسید؟ هیچ. در ۱۰ روز گذشته چطور؟ ۲۴۲ کامیون حامل کمک‌های انسانی وارد هفت منطقه از این مناطق شد. ۱۱۵ هزار تن کمک دریافت کردند، اما این همچنان کافی نیست.

دی میستورا از اظهارنظر درباره‌ی حملات هوایی روسیه در سوریه خودداری کرد و گفت: من یک میانجی و همچنین یکی از مسئولان سازمان ملل هستم، لذا قضاوتی نمی‌کنم. فکر می‌کنم که تاریخ در مورد همه‌ی اینها قضاوت خواهد کرد.

"۲۰۰ جنگجوی خارجی در ولایت زابل مستقر شده‌اند"

شماری از مقام‌های محلی و ساکنان ولسوالی ارغنداب ولایت زابل در جنوب افغانستان گفته‌اند که حدود ۲۰۰ جنگجوی خارجی در این ولسوالی مستقر شده‌اند. عطا جان حق‌بیان، رئیس شورای ولایتی زابل، در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی، حضور این جنگجویان را در زابل تأیید کرد. او گفت که شمار این جنگجویان به ۲۰۰ نفر می‌رسد و در ولسوالی‌های ارغنداب، میزان و خاک افغان ولایت زابل مستقر شده‌اند.

به گفته‌ی آقای حق‌بیان این جنگجویان خود را وابسته به القاعده می‌دانند و قبیلن طالبان نیز به مردم محل گفته‌اند که این جنگجویان، نیروهای وفادار به القاعده هستند.

محمد ظریف، ولسوال ارغنداب نیز به بی‌بی‌سی گفته است که جنگجویان خارجی در تعدادی از قریه‌های این ولسوالی حضور دارند. با این حال او گفته که این مناطق کوهستانی است و نیروهای امنیتی تا هنوز دست به عملیاتی علیه این افراد نزده‌اند. اما والی و فرمانده پولیس زابل این گزارش‌ها را تأیید نکرده و گفته‌اند که پس از کامل شدن تحقیقات نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در این مورد ابراز نظر خواهند کرد.

ژنرال میرویس نورزی، فرمانده پولیس زابل به بی‌بی‌سی گفت که تحقیقات در مورد حضور این جنگجویان در این ولایت آغاز شده است.

روز جمعه عبدالرحمان، یکی از ساکنان قریه سرخ‌سنگ ولسوالی ارغنداب به بی‌بی‌سی گفت که خانواده‌های این جنگجویان نیز به زابل آمده‌اند و خانه‌های مردم را برای زندگی به کرایه گرفته‌اند.

زیر پوست ولایت غزنی چه می‌گذرد؟



در این اواخر، آن انفجارات شبیه به زلزله گردیده و صدای ترسناک و مهیب انفجارات در اعماق زمین، و زیر پوست زمین ساکنان چندین ولسوالی و به ویژه مرکز ولایت غزنی را بار بار ترسانده است.

بسیاری ساکنان چندین ولسوالی و به ویژه غزنی در اوایل فکر می‌کردند که شاید زلزله اتفاق می‌افتد، اما از اینکه در آن مورد، در رسانه‌های کشور هیچ خبری به دست نرسد، تعجب می‌کردند. پس از مدتی، ترس ابعاد تازه‌ی به خود گرفت، بسیاری‌ها فکر می‌کردند که در این جنگ استخباراتی، کشورهای ذی‌دخول به آزمایشات سبک هستوی دست می‌زنند. یکی از روزها که صدای ... صفحه‌ی ۳

چندین سال است که ولایات غزنی و زابل به شکل خانه‌ی خلوت در چنگ هراس افگنان قرار دارد. هراس افگنان در این ولایات علاوه بر فعالیت نظامی و گروهان‌گیری، برنامه‌های مختلف، اما مخفی را در این مناطق روی دست دارند که مخفی از انظار و اغلب زیر پوست و در اعماق زمین جریان دارد.

تابستان سال جاری اهالی ولسوالی‌های جاغوری و مقر چندین بار برای مسئولان حکومتی در آن مناطق خاطر نشان ساختند که درون سلسله مغازه‌های کوه زرخشان کندن کاری و حفاری به شکل مداوم ادامه داشته و صدای انفجارات است، همراه با عبور و مرور وسایط باربری هر شب و روز دیده و شنیده می‌شود، اما گوش شنوا پیدا نه شد.

تروریزم و فرار نیروی جوان



گذشته از آن، این وضعیت زمانی دشوار و بفرنج می‌گردد که در ظاهر و شکلیات، شهروندان با دولت مطبوعش مشکل احساس نمی‌کنند، اما مشکل به گونه‌ی بنیادین وجود دارد. دولت به ظاهر ضدتروریست و ترور است، اما در همکاسگی و همپالگی با آن، بدتر از آن عمل می‌نماید. در بسیاری موارد کاری را که دولت به ظاهر ضدتروریست می‌نماید، گروه‌های هراس افگن هیچ‌گاه آن گونه امکانات را در اختیار داشته نمی‌تواند. دولت به ظاهر ضدتروریست همانند گرگ در لباس میش است که هر گوسفند و یا حتی همه‌ی گوسفندان شامل در رمه را اغفال می‌نماید. به ویژه در شرایطی که چوپان در خواب بوده و یا فقط نظاره‌گر صحنه و یا مزدبگیر از یک نقطه‌ی نامرئی نظام باشد. ... صفحه‌ی ۳

در جریان سال ۲۰۱۵ فرار از کشور در سطح غیرقابل باور ارتقا یافت. چنین به نظر می‌رسد که موضوع پناهنجویی و فرار از کشور یک دغدغه‌ی اساسی برای جوانان و به ویژه جوانان تعلیم‌یافته و دانش‌آموخته‌گان تبدیل شده است. به هر اندازه وحشت و تروریزم توسعه می‌یابد، به همان پیمان ترس و روحیه فرار هم افزایش می‌یابد. فرار از کشور جزء لاینفک‌ی از توسعه ترور و هراس افگنی است. توسعه‌ی تروریزم این ذهنیت را ایجاد می‌نماید که زادگاه و سرزمین (مادروطن) دیگر نمی‌تواند به مثابه‌ی پناهگاه، انسان زاده‌شده در آن آب و خاک را در آغوش بگیرد. به ویژه این ذهنیت زمانی تشدید گردیده و افزایش می‌یابد که دولت به عنوان حافظ امنیت و مصونیت برای شهروندان در معرض شک قرار گرفته و اعتماد اجتماعی نسبت به اراده‌ی آن در مبارزه با تروریزم کاهش یافته باشد.

ترور اگر در واژه‌نامه‌ها، ترس و وحشت و یا ایجاد وحشت و ترس میان مردم معنا شده اند، اما تروریزم را تنها آدم‌کش معنا نکرده، بلکه طرفدار ترور را نیز تروریزم خوانده است. بدتر از همه این مفهوم زمانی معنای پیچیده‌تر را با خود حمل می‌نماید که دولت به ظاهر ضدترور، بدتر از تروریزم ایجاد رعب و وحشت کرده و شهروندان را در یک وضعیت نابسامان و ابهام‌آمیز قرار دهد.

گپ مردم



پیروزی پاکستان در برابر افغانستان

ب. آذری

سرانجام یکی از مقام‌های مهم و باصلاحیت پاکستان به همکاری با طالبان اعتراف کرد. سرتاج عزیز، مشاور روابط خارجی نخست‌وزیر پاکستان گفته است که رهبری طالبان با خانواده‌هایشان در این کشور به سر می‌برند. او ضمن تأکید بر توانایی پاکستان برای کشاندن طالبان به میز گفتگوهای مستقیم با دولت کابل، هشدار داده است که "اگر آنها (طالبان) نپذیرند، ما می‌توانیم دسترسی آنها را به خدمات بهداشتی کم کنیم، ما می‌توانیم تردد آنها را محدود سازیم، و برای آنها بگویم که اگر قبول نکنند، حداقل از پاکستان اخراج خواهند شد، چون به دلیل حضور آنها در پاکستان، همه‌ی جهان ما را ملامت می‌کند".

در این گفته که رهبری طالبان در پاکستان است و از تمام امکانات این کشور علیه افغانستان سود می‌جوید، هیچ شکی وجود ندارد. دولت کابل بارها اسلام‌آباد را به پشتیبانی از گروه‌های تروریستی در افغانستان متهم کرده و از پاکستان خواسته است تا علیه این گروه‌ها صادقانه مبارزه کند. اما پاکستانی‌ها هر بار با رد اتهام‌های مقام‌های افغان، برعکس کابل را به پشتیبانی از طالبان پاکستانی متهم کرده است. حالا که یک مقام ارشد دولت اسلام‌آباد به حضور رهبران طالبان در کشورش و همکاری با این گروه اعتراف می‌کند، به این معنا است که پاکستان نقش خرابکارانه و منفی‌اش در قضیه‌ی افغانستان را می‌پذیرد و هیچ ابایی هم از اینکه اظهارات یادشده چقدر برای اسلام‌آباد هزینه‌بر خواهد بود، ندارد.

چه چیزی این مصونیت را به پاکستانی‌ها داده است که رسماً از همکاری با طالبان پرده برداشته و بدون هیچ ملاحظه‌ی از حضور رهبران این گروه با خانواده‌هایشان در پاکستان سخن بگویند؟

دلیل اصلی این گونه اظهارنظرهای بی‌باکانه، دستاوردهای عمده‌ی طالبان در میدان جنگ افغانستان است. طالبان که در آغاز اهمیت چندانی برای دولت کابل و واشنگتن نداشتند و هیچ قدرت منطقه‌ی به جز پاکستان روی آنها حساب باز نکرده بودند، حالا دیگر به حدی قدرتمند شده‌اند که برای ثبات‌سازی و تأمین صلح در افغانستان، دست همه به سوی آنها دراز می‌شود و هیچ قدرتی نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. دولت واشنگتن که به هدف نابودی طالبان به افغانستان یورش آورد و در آغاز فکر می‌کرد که آنها دیگر به تاریخ پیوسته‌اند، پس از سیزده سال جنگ به این نتیجه رسیده است که چاره‌ی جز سازش سیاسی با طالبان نیست. شورشیانی که زمانی از سوی دولت واشنگتن تروریست و هراس‌افکن خوانده می‌شدند، حالا دیگر دشمن آمریکا نیستند. در شرایطی که مهر و برجسب تروریستی از طالبان برداشته شده و هیچ دولتی نمی‌تواند این نیرو را به عنوان یکی از طرف‌های مهم بحران افغانستان نادیده بگیرد، پاکستانی‌ها هم نیازی به پنهان‌کاری روابطشان با طالبان نمی‌بینند. سیاستگران کارکشته‌ی پاکستانی می‌دانند که تلاش‌های سیزده ساله‌ی شان در پیوند به تجهیز و تسلیح طالبان نتیجه داده است و بنابراین، باید پیروزی‌شان در جنگ اعلام‌نشده علیه افغانستان را بر رخ رقبای منطقه‌ی خود بکشند.

گفته‌های سرتاج عزیز یک بار دیگر، ناتوانی افغانستان و ضعف مژمن دولت این کشور را در برابر تروریسم و حامیان جهانی و منطقه‌ی‌اش نشان می‌دهد؛ یعنی دولت کابل از توان و ظرفیت بلندی در اقیانوس همکاری بین‌المللی خود در پیوند به مبارزه با تروریسم و منابع حمایتی آن برخوردار نیست؛ این نتیجه‌گیری بدی برای مردم افغانستان است.

مدیریت مشکوک جنگ و صلح

این روزها داستان سردرگم و بی‌پایان گفتگوهای مستقیم صلح میان طالبان و دولت افغانستان بیشتر از هر زمان دیگر، گرم شده است. پاکستانی‌ها مثل ماه‌های اخیر سال گذشته سعی دارند نشان دهند که از تمام امکانات به سود آغاز این روند کار می‌گیرند. ارگ‌نشینان نیز یکبار دیگر نسبت به تلاش‌های پاکستان در پیوند به روند صلح چشم امید بسته‌اند. بنابر گفته‌های اخیر قطب‌الدین هلال، مشاور اشرف غنی، حکومت کابل تمام پیش‌شرط‌های طالبان برای آغاز گفتگوهای صلح را پذیرفته است، مگر ایجاد دولت موقت. به نظر می‌رسد غنی از احتمال از دست دادن قدرت سیاسی‌یی که تازه به آن رسیده و در حال لذت بردن از آن است، خیلی می‌ترسد و به این دلیل ادعا دارد، "بر سر حکومتی که توسط مردم افغانستان انتخاب شده است، مصالحه نمی‌کند." پاسخ به این پرسش را که حکومت او چقدر پایه‌ی مردمی دارد و تا چه حدی با رأی پاک و شفاف مردم روی کار آمده است، عامی‌ترین فرد این مرز و بوم می‌داند و نیاز زیادی برای بحث و بررسی دیده نمی‌شود. این هم حقیقت ساده است که یکی از دلایل گسترش جنگ و خشونت و قدرت‌گیری روزافزون طالبان و سایر گروه‌های هراس‌افکن در افغانستان، بی‌کفایتی و ضعف مدیریتی حکومتی است که از سوی اشرف غنی رهبری می‌شود. غنی اما هیچ تمایلی به بازنگری کارکردهای حکومتی‌اش در یک و نیم سالی که گذشت، ندارد و همچنان با رویکرد پوپولیستی بی‌مزه و خنده‌آور مدام اصرار دارد که افغانستان را قطب صادرات جهان می‌سازد و نمی‌دانم چه می‌کند و چه نمی‌کند! در حالی که این کشور با گذشت هر روز بیشتر در باتلاق جنگ، تروریسم، تندروی اسلامی، فساد و بدحکومتی غرق می‌شود و هیچ دورنمای روشنی از تبدیل شدن آن به کانون ثبات سیاسی و اقتصادی، آن‌گونه که اشرف غنی رؤیای آنرا در سر می‌پروراند، دیده نمی‌شود. هنگامی که قندز در آتش جنگ و تروریسم طالبانی در حال سوختن بود و نمایندگان مردم این ولایت برای رسیدگی به مشکلات امنیتی‌شان

به دیدار اشرف غنی آمده بودند، او به آنها گفت که تشویش نکنند، در قندز می‌ترو خواهد ساخت. اما مردم به درستی پیش‌بینی می‌کردند و می‌کنند که در صورت ادامه‌ی وضعیت کنونی، غنی و یاران‌اش به احتمال قوی خانه و کلبه‌ی گلی باقیمانده‌ی آنها را نیز طعمه‌ی آتش جنگ خواهند ساخت؛ جنگی که با گذشت هر سال دامنه‌ی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. مقام‌های مورد اعتماد غنی که با بازی‌های قبیله‌گرایانه و قومی وضعیت جنگ و بی‌ثباتی در کشور را پیچیده‌تر از گذشته کرده‌اند-به حدی که حتی قدرت‌های بزرگ به این باور رسیده‌اند که دیگر چاره‌ی جز کنار آمدن با تروریست‌ها و سهم‌دادن آنها در قدرت سیاسی نیست-همچنان در کار بحران‌سازی فعالانه عمل می‌کنند، اما اشرف غنی یا به درستی نمی‌داند در کشور ظاهرین زیر اداره‌ی او چه برنامه‌های خطرناک در حال پیاده‌شدن است، و یا هم آگاهانه از آنچه در افغانستان می‌گذرد باخبر است و مدیریت اصلی را در اختیار دارد. بارها در محافل غیررسمی از زبان فرماندهان میانه و پایین ارتش و پولیس افغانستان شنیده شده است که شورای امنیت از آنها خواسته تا از عملیات‌های تهاجمی در برابر طالبان خودداری کرده و موضع دفاعی داشته باشند.

فعالیت‌های پررمز و راز اشرف غنی و اطرافیان‌اش به حدی نگران‌کننده و استخوان‌سوز شده که حتی احمد ضیا مسعود، نماینده‌ی ارشد رئیس‌جمهور در امور اصلاحات و حکومت‌داری خوب را به فغان آورده است. او با صراحت از روند کنونی زیر نام گفتگوهای صلح انتقاد کرده و از قوماندان‌های جهادی در شمال و شمال‌شرق کشور خواسته است تا فریب این روند را نخورند و آماده‌ی "جنگ تمام عیار" در سال آینده‌ی خورشیدی باشند. مسعود بدون اما و اگر گفته است که حکومت غنی نه تنها قصد و اراده‌ی برای مبارزه با طالبان ندارد، بلکه حلقه‌ی قدرتمندی در شورای امنیت از این گروه پشتیبانی می‌کند.

خوب، در چنین وضع و حال چه کسی غیر از اطرافیان هم‌تبار اشرف غنی به او و برنامه‌هایش برای ثبات‌سازی و صلح اطمینان می‌کنند؟

تلاش‌های صلح غنی در حالی که از سوی حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار مورد استقبال قرار می‌گیرد، از سوی شماری از حلقه‌ی پیشین

جهادی که سیاف و احمد ضیا مسعود بخشی از آنها را رهبری می‌کنند، با شک و بدبینی روبرو می‌شود. چه عاملی باعث بدبینی جهادی‌های سابق نسبت به برنامه‌های اشرف غنی در پیوند به روند صلح شده است؟

از گفته‌های قطب‌الدین هلال، چنین بر می‌آید که طالبان در مورد حضور نیروهای امریکایی در افغانستان سخت‌گیری گذشته را ندارند. به گفته‌ی او، گروه طالبان دیگر خواهان بیرون‌شدن شتابزده‌ی نیروهای خارجی نیست و سران این گروه با خروج زمانبندی‌شده‌ی نیروهای امریکایی موافقت کرده‌اند. اگر این گفته درست باشد، یکی از عوامل علاقمندی ایالات متحد آمریکا به روند صلح است. حالا امریکایی‌ها نیز این اطمینان را حاصل کرده‌اند که گروهی از طالبان زیر چتر حمایتی پاکستان دیگر از در دشمنی با واشنگتن پیش نمی‌آید. اما طالبان حالا گروه یکپارچه و متحد نیستند که از هر امر و نهی نظامیان پاکستانی پیروی کنند. این واقعیت را که دولت اسلام‌آباد در میان تمام گروه‌های طالبان نفوذ ندارند، مقام‌های پاکستانی هم اعتراف کرده‌اند.

طالبان در نتیجه‌ی بی‌کفایتی و ضعف مدیریتی آگاهانه و یا ناآگاهانه‌ی دولت افغانستان، حالا به قوی‌ترین نیروی سیاسی-نظامی در کشور مبدل شده‌اند و در حال گسترش روابط با روسیه و ایران هستند؛ دو کشور قدرتمند در منطقه که تازه رقابت سختی را با ایالات متحد آمریکا در خاور میانه آغاز کرده‌اند و در حال حاضر نشانه‌هایی از گسترش یک چنین رقابت در حوزه‌ی افغانستان نیز دیده می‌شود. بنابر این، ممکن است پاکستانی‌ها و امریکایی‌ها به همکاری چین، گروهی از طالبان را با دادن امتیازهایی در قدرت به روند صلح جلب کنند؛ اما این به معنای پایان جنگ افغانستان که تازه آغاز شده، نیست.

باری، آنچه زیر نام صلح جریان دارد، چانه‌زنی برای گرفتن امتیاز سیاسی است. از قدرت‌های بزرگ گرفته تا دولت‌های منطقه و گروه‌های سیاسی در داخل کشور همه تلاش دارند زیر نام این روند سهم بیشتر و بهتری از نمد پاره‌پاره‌ی افغانستان کمای کنند. اما پاسخ به این پرسش که چانه‌زنی‌های کنونی چه سرانجامی خواهد داشت، هنوز روشن نیست.

فعالیت‌های پررمز و راز اشرف غنی و اطرافیان‌اش به حدی نگران‌کننده و استخوان‌سوز شده که حتی احمد ضیا مسعود، نماینده‌ی ارشد رئیس‌جمهور در امور اصلاحات و حکومت‌داری خوب را به فغان آورده است. او با صراحت از روند کنونی زیر نام گفتگوهای صلح انتقاد کرده و از قوماندان‌های جهادی در شمال و شمال‌شرق کشور خواسته است تا فریب این روند را نخورند و آماده‌ی "جنگ تمام عیار" در سال آینده‌ی خورشیدی باشند. مسعود بدون اما و اگر گفته است که حکومت غنی نه تنها قصد و اراده‌ی برای مبارزه با طالبان ندارد، بلکه حلقه‌ی قدرتمندی در شورای امنیت از این گروه پشتیبانی می‌کند.

خوب، در چنین وضع و حال چه کسی غیر از اطرافیان هم‌تبار اشرف غنی به او و برنامه‌هایش برای ثبات‌سازی و صلح اطمینان می‌کنند؟

تلاش‌های صلح غنی در حالی که از سوی حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار مورد استقبال قرار می‌گیرد، از سوی شماری از حلقه‌ی پیشین جهادی که سیاف و احمد ضیا مسعود بخشی از آنها را رهبری می‌کنند، با شک و بدبینی روبرو می‌شود. چه عاملی باعث بدبینی جهادی‌های سابق نسبت به برنامه‌های اشرف غنی در پیوند به روند صلح شده است؟

از گفته‌های قطب‌الدین هلال، چنین بر می‌آید که طالبان در مورد حضور نیروهای امریکایی در افغانستان سخت‌گیری گذشته را ندارند. به گفته‌ی او، گروه طالبان دیگر خواهان بیرون‌شدن شتابزده‌ی نیروهای خارجی نیست و سران این گروه با خروج زمانبندی‌شده‌ی نیروهای امریکایی موافقت کرده‌اند. اگر این گفته درست باشد، یکی از عوامل علاقمندی ایالات متحد آمریکا به روند صلح است. حالا امریکایی‌ها نیز این اطمینان را حاصل کرده‌اند که گروهی از طالبان زیر چتر حمایتی پاکستان دیگر از در دشمنی با واشنگتن پیش نمی‌آید. اما طالبان حالا گروه یکپارچه و متحد نیستند که از هر امر و نهی نظامیان پاکستانی پیروی کنند. این واقعیت را که دولت اسلام‌آباد در میان تمام گروه‌های طالبان نفوذ ندارند، مقام‌های پاکستانی هم اعتراف کرده‌اند.

زیر پوست ولایت غزنی...

مهیب انفجار به شکل وسیع منطقه را لرزاند. وهیمه‌ی از دود منطقه را فرا گرفت، بسیاری از مردم یقین کردند که در منطقه آزمایشات هستوی صورت می‌گیرد. برخی به فکر کوچ از منطقه افتاده و عده‌یی به تحقیق و جستجو رو آوردند، اما هیچ‌گاه نتوانستند، از این معما سر در بیاورند. شک و تردید مردم آرام آرام وسعت یافته و پس از لرزش زمین، مردم از شهر ویا از قرا و قصبات به خانه‌هایشان ویا به دوستان و اقارب شان تماس گرفته و از آنان جویای خبر می‌گردیدند. یکی از ساکنان شهر غزنی به گزارش‌گر ولایتی هفته‌نامه‌ی صدای مردم در زمینه چنین گفت: "یکی از روزها صبح وقت نماز زمین لرزید، وارخطا به خانه‌ام در ولسوالی واغذ تماس گرفته و جویای احوال شدم. خانه از من پرسید که مگر صدای انفجار را نشنیده‌اید؟ وی سپس توضیح داد که پس از صدای انفجار زمین لرزید. دیگر برایم مشخص شد که در زیر پوست زمین غزنی اختاپوی هزار دست و پا در جستجوی گنج گم شده است." در این روزها که کاری حفاری عمیق گردیده، صدای کمتر شنیده می‌شود، اما لرزش و تکان شدت یافته است. این همه صدای انفجار و

احساس لرزش زمین، برای همه‌ی ساکنان ولایت غزنی دیگر یک امر مخفی و پوشیده نیست، اما ترس و وحشت که در منطقه حاکم است، هیچ‌کس جرئت پرسش آن‌را به خود راه نمی‌دهد. توسعه تروریزم و جابجایی نیروهای وسیع طالبان و داعش که در بسیاری موارد باهم درگیر هم می‌شوند، همه را وادار به سکوت مطلق کرده است. این لرزش و صدای انفجار تنها به کوه زرکشان محدود نیست. در ولسوالی‌های سمت غرب و جنوب شهر غزنی از مرزهای ولسوالی جاغوری تا ولسوالی‌های مقر، زنه‌خان، اندر، گیرو، منطقه‌ی وردکان بین قره‌باغ و واغذ تا گیلان و ساحات وسیع دیگر صدای انفجار شنیده و در اکثریت ولسوالی‌های آن ولایت پس از انفجار لرزش زمین احساس می‌گردد. به نظر می‌رسد، گروه‌های هراس‌افکن که هر کدام در یکی از مناطق زیر فرماندهی یکی از فرماندانان شان قرار دارد، در ساحه‌ی زیرسلطه‌اش این‌گونه حفاری و انفجارات را توسط افراد مسلکی و فنی شان انجام داده و قرار صحبت اهالی آن مناطق پس از آن مواد مورد نیاز را به سمت‌های نامعلوم انتقال می‌دهند. واضح است که این حرکت زیرپوستی که در

تروریزم و فرار نیروی...

واضح است که تروریزم شکل از نگرانی فردی نیست که فقط افراد مخالف با آن خود را در چنبره‌ی از هراس و ترس درگیر ببینند، بلکه تروریزم در این کشور شکلی از اضطراب و دغدغه‌ی همگانی است که هر شهروند این کشور خود را در دام آنان اسیر فکر می‌کند. در شرایطی که ترور پوشش سرتاسری می‌یابد و از روستا تا اعماق شهرها سایه شوم‌اش را می‌گستراند. گروه‌های انسانی شامل در جغرافیای ترور همه خود را در دهلیز ورودی یک مسلخ ویا کوره آدم‌سوزی فکر می‌نمایند. در این وضعیت فقط زمان ذبح و نابودی برای قربانی اهمیت دارد، اما نگرانی عمومی است.

تروریزم در یک کشور یا یک منطقه زمانی مهارناپذیر می‌گردد که رهبران ساختارهای اجتماعی با آن همنوایی نشان دهد ویا ساختار دولتی و به ویژه رهبری ساختارهای امنیتی دولت، دور از انظار شهروندان با آن همنوایی نشان دهد.

در این صورت تروریزم به یک خطر بالفعل برای همه تبدیل گردیده و جو ارباب و ترس به شکل کابوس دامن همه را می‌گیرد. در این فضای وحشت و ارباب فقط تروریست‌ها و هم‌دستان اجتماعی و دولتی آن‌ها خالی از دغدغه زندگی کرده و دیگران اعم از اعضای ارگان‌های ملکی و امنیتی دولت و مردم در مجموع جزء از اهداف تروریستی بدل گردیده و یکی یا دیگری حتمن هدف قرار می‌گیرد.

این‌گونه فضا فقط برای تروریزم و حامیان ستون‌پنجمی آن درون دولت ویا ساختارهای اجتماعی می‌تواند مکان و فضای امن به حساب آید؛ اما برای اکثریت قاطع جامعه این دلهره همگانی بوده و همه خود را در تونل یکنوع برزخ در روی زمین فکر می‌نمایند. در این جو ارباب و وحشت زمانیکه یکی هدف قرار می‌گیرد، دیگری که یک روز پس‌تر هدف قرار داده می‌شود. فقط از لحاظ زمان کوتاه، در سرنوشت باهم فرق دارند، اما سرنوشت هر دو در نهایت یکی است.

وی که دیروز از دام مرگ رهیده است، امروز در جای دیگری هدف قرار گرفته و با دیروزی هم سرنوشت می‌گردد. در این صورت انسان که در دامن کوهپایه‌های شنوار و اچین زندگی می‌نماید، با انسان نگون‌بخت که در شهرنو ویا منطقه‌ی اعیان‌نشین شهر کابل زیست می‌نماید، هر دو با هم هم‌سرنوشت است و شبان که بدنبال رمه سرگردان بیابان است، با یک وکیل پارلمان ویا یک استاد دانشگاه هر دو از یک سنگر هدف قرار می‌گیرد.

برای تروریزم در این صورت، همه هدف بوده و شهر، ده یا کوه و بیابان فرق نمی‌کند. او مثل گرگ گرسنه به دنبال هدف سرگردان است. فرق نمی‌کند، این هدف در شهر باشد یا در دل یک روستای خوابیده در یک دره و کوهپایه. انسان زمانی که در جغرافیای تروریزم زندگی می‌نماید، در هیچ جای آن سرزمین مصئونیت نداشته و هر پناهگاه ویا تکیه‌گاه را به مثابه‌ی محل قربانگاه‌اش می‌اندیشد. این برهه، زمان استیصال و درماندگی یک جامعه را می‌رساند. انسان خود را درون پناه‌گاهش بی‌پناه پنداشته و با درماندگی و سردرگمی به دنبال پناه‌گاه راه می‌افتد.

راه حل برای ماندن و زیستن برای او بی‌مفهوم گردیده و همه‌ی مفاهم در محور خود را کشیدن از تله خلاصه می‌شود. برای این انسان درمانده وطن طناب مرگ تعبیر می‌گردد. خود را کشیدن از وطن، گریز از طناب دار مفهوم داشته و هرچه از مرزهای جغرافیایی آن فاصله گیرد، به همان میزان خود را مصئون احساس می‌نماید.

فروش همه‌ی دار و ندار، مال و اموال منقول و غیرمنقول دیگر ارزش معنوی و مادروطنی‌اش را از دست داده و دیگر قداست ندارد. آن پدیده‌های ارزشی حتا به نرخ بازاری هم در ذهن او جایگاه و پایگاه ندارد، هدف سرهم‌بندی زاد و توشه برای ارزش دیگر و قداست دیگر است. این معنویت که برای او چندین نسل

زیرزمین ولایت غزنی ویا ولایات دیگر ادامه دارد، کار افراد بی‌سواد و طالبان عادی روستای نیست، پشت این حفاری دست‌های قدرتمند تخنیکی و فنی و شرکت‌های مافیایی قرار دارد که علاوه بر کشت، تولید، توزیع و قاچاق مواد مخدر به استخراج معادن و سنگ‌های قیمتی هم پرداخته و یک نوع غارت نامرئی را رهبری و مدیریت می‌نمایند.

مردم مدت‌هاست که از خود می‌پرسند که نقش ارگان‌های امنیتی دولتی در این منطقه چیست؟ بسیاری به این شک و گمان رسیده‌اند که ارگان‌های امنیتی در آن مناطق هم با آن شبکه‌های پیچیده تماس داشته به شکل مشترک روی این پروژه‌ها کار می‌نمایند.

به ویژه بسیاری از ساکنان اطراف شاهراه کابل-قندهار شاهد رخداد‌های تکان دهنده‌ی در جریان عبور و مرور ستون‌های اکمالاتی امنیتی بوده که آنان برای گروه‌های هراس‌افکن کانتینرهای مملو از مواد و مصالح جنگی را پایان و به آن‌ها تسلیم داده و یا به شکل حق‌العبور به آنان باج پرداخته‌اند. این‌گونه حرکات آن شک و گمان را بیشتر پایه واقعی داده و به آن افزوده است.

این وضعیت در این ولایات درحالی ادامه دارد که گروه‌های منسوب به داعش بخش‌های از ولایت غزنی و زابل را زیر اداره داشته و حتا در ولسوالی ناوه در ساحات معین طالبان را یاک‌سازی کرده است.

قربانی داده و رنج کشیده، حیثیت یک پدیده‌ی مادی و آن هم پدیده‌ی بی‌مقدار مادی را تمثیل می‌کند، دیگر برای او آن شاه‌بیت که "ذره‌ی خاک وطن را به کرملین ندهم"، از ارزش افتاده، حال او حاضر است، تا لوحه سنگ نیاکانش را هم در بازار حراج به بهای ناچیزی بفروشد و زادخروج منزل و راه مقصودش نماید. خطر ماندن برای او پرهزینه‌تر از فرار می‌نماید. خطر فرار در ذهن او هیچ‌گاه به گسترده‌ی خطر موجود نمی‌رسد، برای او رفتن در کام کوسه‌ماهی دریای اژه ویا سواحل استرالیا خطر نیست. برای او افتادن در دام رهنران مرزهای ترکیه و مقدونیه خطر نیست. برای او مبارزه با گرگ‌های سلسله‌کوه‌های قفقاز ویا افعی دره‌های زاگروس به مراتب آسان‌تر از مبارزه با ترور و دهشت حاکم می‌نماید. در این فضای دلهره و ترس هر که توشه ویا پای برای رفتن دارد، می‌رود؛ ورنه ماندن زندگی در کام غول تروریزم معنا داده و فرجام آن انسان درجا مانده، جزء لقمه‌یی برای آن غول معنا دیگر ندارد. وطن و زادگاه مفهوم خود را از دست می‌دهد و مفاهیم دیگر به جای آن وارد می‌گردد و وطن آنجاست کازاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد در این فضای رعب و وحشت بیشتر از همه جوانان و آن هم جوانان تعلیم‌یافته و دانش‌آموخته خود را جزئی از اهداف دشمن و خود را مرتکب جرم ناکرده پنداشته و هر لحظه فکر می‌کند، بدون آنکه متهم گردیده باشد، به اشد مجازات محکوم نگردد. باید گلیش را کشید. این نیروی دوران‌ساز که باید بماند، تا فضای نفس کشیدن را برای دیگران فراهم سازد، برای رهایی از قربانگاه زودتر از همه راه فرار را در پیش می‌گیرد، تا شاید روز و روزگار بهتر از این را شاهد گردد. این است سرنوشت انسان در دام افتاده در این جغرافیای اسیر در چنگال ترور و هراس‌افگنی.

برگی از تاریخ

موساد در افغانستان

"ترکیه نقش موثر در تغییر پالیسی اسرائیل در مورد افغانستان، بازی نمود. ترکیه و اسرائیل بعد از موافقتنامه ۱۹۹۳ اوسلو، روابط خیلی نزدیک نظامی و استراتژیکی داشتند. اسرائیل و شماری از یهودها به نفع طالبان، در امریکا فعالیت نمودند. اسرائیل در تبعیت از پالیسی وزارت خارجه امریکا، طالبان را علیه ایران تشخیص داده بود و فکر می‌کرد می‌تواند با استفاده از آن‌ها جلو نفوذ ایران را در افغانستان و کشورهای آسیای‌میانه بگیرد. برعلاوه، تمدید خطوط لوله‌های گاز از داخل افغانستان توسط شرکت یونیکال، مانع انکشاف خطوط لوله‌های گاز ایران از آسیای‌میانه میشد.

دستگاه استخبارات اسرائیل (موساد) با گروه طالبان باب مذاکره و مباحثه را از طریق دفتر ارتباطی طالبان در امریکا انکشاف داد و با شرکت‌های نفتی، ارتباط قایم نمود. دستگاه استخبارات نظامی پاکستان، آی اس آی، باوجودیکه پاکستان اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، از دیالوگ اسرائیل و طالبان حمایت کرد. آی اس آی، در دوران جهاد با موساد و سی. آی. ای. روابط نزدیک داشت. با میانجی‌گری اولی ترکیه، اسرائیل و ترکمنستان در رشته‌های زراعت، صنایع نفت و مخابرات در آسیای‌میانه سرمایه‌گذاری کرد.

مگر بعدتر پالیسی امریکا در مورد طالبان تغییر خورد، اسرائیل از روش امریکا پیروی نمود. علت تغییر پالیسی امریکا، پناه‌دادن طالبان به اسامه بن لادن و تشویق تجارت و تولید مواد مخدر بود. ترکیه توانست اسرائیل را قناعت دهد که طالبان تهدیدی به امنیت هستند و می‌توانند بنیادگرایی اسلامی را به آسیای‌میانه صادر نمایند. طوریکه شرکت یونیکال از صحنه دور شد و اسرائیل نفرت و انزجار جمهوری‌های آسیای‌میانه و ترکیه را علیه روش طالبان مشاهده نمود، موساد با اتحاد مخالف طالبان دروازه‌ی صحبت را گشود. اسرائیل با وجودیکه به احمدشاه مسعود کماکان مظنون است و به او اعتماد ندارد، علاقه ندارد مشاهده کند که طالبان بر تمام افغانستان تسلط پیدا کنند. طالبان و اتحاد شمال یکدیگر را بخاطر دریافت حمایت اسرائیل متهم می‌سازند.

بخاطر اعمار و تمدید لوله‌های انتقال گاز از آسیای‌میانه به آسیای‌جنوبی از راه افغانستان به امنیت ضرورت است که با ختم جنگ‌های افغانستان، فراهم می‌گردد. الاخضرالابراهیمی(لخزر ابراهیمی) برایم در این باره اظهار داشت که جمهوری‌های آسیای‌میانه دو مشکل به ارتباط افغانستان دارند: اول ترس، دوم فرصت. آن‌ها ترس دارند که معضله‌ی افغانستان در داخل خود افغانستان قابل حل نیست و می‌تواند به جمهوری‌ها که از پیش چندان ثبات ندارند، سرایت نماید و آن‌ها را بی‌ثبات‌تر گرداند. جمهوری‌های آسیای‌میانه می‌خواهند از هرگونه جنجال و ماجراجویی از سوی کابل خود را کنار بکشند، مانند بنیادگرایی اسلامی، دهشت‌افگنی و یا مواد مخدر. فرصت آن است که این جمهوری‌ها که محاط به خشکه هستند، بسیار آرزو دارند که خود را از وابستگی به روسیه بی‌نیاز گردانند. آن‌ها به طرف جنوب متوجه‌اند تا خطوط انتقال نفت و گاز اکمال شود. آن‌ها حکومتی را در کابل می‌خواهند استقرار پیدا کند که هم احساس مسئولیت داشته و هم‌همسایه‌ی نیک باشد.

با وجود پایین آمدن قیمت نفت و حالت مخصمه‌آمیز اقتصادی روسیه، نزاع و رقابت میان ایالات متحد امریکا و روسیه بخاطر تسلط بر آینده‌ی خطوط انتقالات ادامه پیدا می‌کند. روسیه سرسختانه می‌خواهد امریکا را از آسیای مرکزی، از هم‌جواری خود دور نگه دارد."

منبع: طالبان، اسلام و نفت، تألیف احمد رشید، ترجمه‌ی عبدالودود ظفری، ۱۳۸۷، کابل: میوند، صص ۲۳۰ - ۲۳۳

نتیجه‌ی یک نظر سنجی در افغانستان:

بی‌اعتمادی بیشتر، بحران بیشتر!



اکثریت بزرگ پاسخ‌دهندگان معتقد اند که کمیسیون مستقل انتخابات باید تمام کارهای ثبت‌نام رای‌دهی را باطل، روند ثبت‌نام مجدد را تکمیل نموده و فهرست مرکزی رای‌دهندگان را تهیه نماید.

بسیاری از پاسخ‌دهندگان در جواب به پرسش راه‌های جلوگیری از تقلب در انتخابات، گفتند که کارهای هویت خانم‌ها باید تصویر داشته باشد. اکثریت شان گفتند که باید میکانیسم‌هایی برای تقویت شفافیت مصارف کمپاین‌های انتخاباتی وجود داشته باشد. هفتاد فیصد پاسخ‌دهندگان معتقد اند که برای کاهش تقلب، باید انتخابات در محلات/ ولسوالی‌های ناامن برگزار نشود. همین طور، تعداد دیگری معتقد اند که برای گسترش مشارکت زنان در انتخابات، تعداد کارمندان امنیتی انات برای تالاشی بدنی زنان در محلات رای‌دهی بیشتر شوند.

نامنی

بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان گفته اند که امنیت در مقایسه با سال گذشته بدتر شده است و این موضوع بزرگ‌ترین مشکلی است که کشور به طور عموم با آن مواجه است. ۴۰ فیصد وکیلان به دلیل نامنی با موکلین شان دسترسی ندارند. در مورد دولت اسلامی (داعش) نگرانی ویژه‌ی در بین اعضای شورای ملی وجود دارد و بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان به طور جدی و نوزده فیصد تا اندازه‌ی در مورد حضور این گروه در کشور نگران اند. هفتاد و نه فیصد پاسخ‌دهندگان، بزرگترین مشکل را که افغانستان در سطح ملی و محلی با آن مواجه است، امنیت، خشونت و دهشت‌افگنی می‌دانند. آنان بعد از امنیت، بیکاری، حضور طالبان و زورمندان، فقر، حکومت‌داری ضعیف یا مسئولان ضعیف و فساداداری را جزئی از مشکلات عمده‌ی افغانستان قلمداد کرده اند.

فیصدی پاسخ‌دهندگان که از مصالحه با طالبان پشتیبانی نمی‌کنند، ۴۰٪ است. محققان در این نظرسنجی دریافتند که اکثریت پاسخ‌دهندگان در صورتی که این گروه برای توقف جنگ توافق نماید، دیدگاه‌های مشابهی دارند؛ آنان در حمایت از طالبان برای دسترسی به دفتر سیاسی به حیت بخش از روند پروسه‌ی صلح یا منحیت یک حزب سیاسی و گماشتن اعضای طالبان به موقوف‌های بلند حکومتی موافق بوده اند. حدود ۵۲٪ پاسخ‌دهندگان موافق اند که اعضای طالبان در انتخابات محلی یا پارلمانی رقابت نمایند.

در نهایت، امنیت، اشتغال‌زایی، مبارزه بر ضدفساداداری، نظارت از حکومت، قانون‌گذاری، انتخابات پارلمانی، اصلاحات انتخاباتی، اقدامات انضباطی قاطع در پارلمان، مبارزه با فقر و مبارزه با بی‌سوادی (به ترتیب) از جمله موضوعاتی است که به نظر پاسخ‌دهندگان، پارلمان در ماه‌های آینده باید روی آن تمرکز نماید.

نمودند که اصلاحات همه‌جانبه‌ی انتخاباتی قبل از برگزاری انتخابات بعدی باید تطبیق گردد.

هشتاد فیصد پاسخ‌دهندگان بدین باور اند که اکثر مردم به نهادهای انتخاباتی اعتماد ندارند. ۷۶٪ پاسخ‌دهندگان، تغییرات در چارچوب قوانین انتخابات برای بهبود روند کار انتخابات در افغانستان را ضروری می‌دانند. مهم‌ترین تغییرات پیشنهادی در چارچوب قوانین راه، اصلاحات در رهبری کمیسیون‌های انتخاباتی و اصلاحات در ثبت نام رای‌دهندگان قلمداد نموده اند.

بیش از سه چهارم (۷۶٪) پاسخ‌دهندگان بسیار یا حدودی حضور مقامات فعلی انتخاباتی در کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی را یک مانع در برابر اصلاحات انتخاباتی می‌دانند. اکثریت شان اظهار داشتند که انتخاب و عزل کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات باید یک مسئولیت مشترک باشد. سی و دو فیصد گفتند که رئیس جمهور، رئیس اجرائیه و پارلمان باید صلاحیت مشترک در انتخاب کمیشنران داشته باشند و چهل و دو درصد گفتند که سه نهاد در انتخاب و عزل آنان نقش داشته باشند. در حالی که تنها چهار فیصد پاسخ‌دهندگان گفتند که باید یک کمیته‌ی گزینش مسئولیت انتخاب کمیشنران را به عهده داشته باشد.

در این نظرسنجی وقتی از پاسخ‌دهندگان خواسته شده تا سه مهمترین اولویت کمیسیون ویژه‌ی اصلاحات انتخاباتی را درجه‌بندی نمایند؛ ۷۲ فیصد، تقویت میکانیسم‌های جلوگیری از تقلب انتخاباتی را در اولویت نخست قرار دادند، تغییر در سیستم فعلی انتخابات، اصلاح نهادهای اداری فعلی کمیسیون انتخابات، یافتن یک راه حل در مورد ثبت‌نام رای‌دهندگان و تعیین یک نهاد برای اتخاذ تصمیم نهایی در مورد اختلافات انتخاباتی را به ترتیب در اولویت‌های بعد قرار دادند.

بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان گفته اند که امنیت در مقایسه با سال گذشته بدتر شده است و این موضوع بزرگ‌ترین مشکلی است که کشور به طور عموم با آن مواجه است. ۴۰ فیصد وکیلان به دلیل نامنی با موکلین شان دسترسی ندارند.

در مورد دولت اسلامی (داعش) نگرانی ویژه‌ی در بین اعضای شورای ملی وجود دارد و بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان به طور جدی و نوزده فیصد تا اندازه‌ی در مورد حضور این گروه در کشور نگران اند. هفتاد و نه فیصد پاسخ‌دهندگان، بزرگترین مشکل را که افغانستان در سطح ملی و محلی با آن مواجه است، امنیت، خشونت و دهشت‌افگنی می‌دانند. آنان بعد از امنیت، بیکاری، حضور طالبان و زورمندان، فقر، حکومت‌داری ضعیف یا مسئولان ضعیف و فساداداری را جزئی از مشکلات عمده‌ی افغانستان قلمداد کرده اند.

فیصدی پاسخ‌دهندگان که از مصالحه با طالبان پشتیبانی نمی‌کنند، ۴۰٪ است. محققان در این نظرسنجی دریافتند که اکثریت پاسخ‌دهندگان در صورتی که این گروه برای توقف جنگ توافق نماید، دیدگاه‌های مشابهی دارند؛ آنان در حمایت از طالبان برای دسترسی به دفتر سیاسی به حیت بخش از روند پروسه‌ی صلح یا منحیت یک حزب سیاسی و گماشتن اعضای طالبان به موقوف‌های بلند حکومتی موافق بوده اند. حدود ۵۲٪ پاسخ‌دهندگان موافق اند که اعضای طالبان در انتخابات محلی یا پارلمانی رقابت نمایند.

گزارشگر: خادم حسین فایز

مقدمه

از سال ۲۰۰۹، بدین سو، نهاد دموکراسی انترنیشنل، برای حمایت از تقویت پروسه انتخابات افغانستان، هم از طریق هیئت‌های بین‌المللی نظارت بر انتخابات و هم از طریق حمایت از اقدامات داخلی برای اصلاحات نظام انتخاباتی کار کرده است. در حال حاضر، دموکراسی انترنیشنل برنامه‌ی اصلاحات انتخاباتی و دادخواهی مدنی افغانستان را که از سوی اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحد امریکا تمویل می‌شود، تطبیق می‌نماید.

دموکراسی انترنیشنل تاکنون بعضی از جامع‌ترین تحقیقات را درباره‌ی افکار عمومی راجع به دموکراسی در افغانستان انجام داده است. نظرسنجی دور اول (۲۰۱۲م)، دور دوم (۲۰۱۴) و دور سوم نظرسنجی با اعضای شورای ملی (اعضای پارلمان و سنا)، یکی از دستاوردهای مهم این نهاد است.

این نظرسنجی در ماه‌های سنبله و میزان سال ۱۳۹۴ با اعضای شورای ملی در مدت ۴۶ روز با ۶۷۸ (فیصد) عضو شورای ملی راجع به اصلاحات انتخاباتی، امنیت، مصالحه با طالبان و عملکرد "حکومت وحدت ملی" انجام شده است.

بدبینی نسبت به آینده‌ی کشور

یافته‌های این نظرسنجی نشان می‌دهد که افغانستان از یک سال بدینسو، در بحران به سر می‌برد؛ پیشرفت در مورد اصلاحات انتخاباتی متوقف شده است؛ وضعیت امنیتی بدتر شده است؛ مردم اعتماد خود را به "حکومت وحدت ملی" از دست داده است؛ اقتصاد کشور رو به شکست است و مردم به شکل دسته جمعی افغانستان را ترک می‌کنند. ۹۳ فیصد اعضای شورای ملی بدین باور اند که افغانستان به سمت نادرست در حرکت است و علت آن را حکومت‌داری ضعیف، ناامنی و فساداداری می‌دانند. آنان معتقد اند که مشکل عمده‌ی افغانستان ناامنی است. در این نظرسنجی آمده است که اکثریت نسبی نمایندگان به خاطر عملی نشدن وعده‌ها، افزایش ناامنی، حکومت‌داری ضعیف و فساداداری از عملکرد رئیس جمهور و رئیس اجرائیه ناراض هستند.

وقتی از پاسخ‌دهندگان در رابطه به کارکرد "حکومت وحدت ملی" و حکومت‌کرزی پرسیده شده است؛ بیش از نیم پاسخ‌دهندگان گفته اند که عملکرد اداره‌ی رئیس جمهور کرزی نسبت به اداره‌ی "حکومت وحدت ملی" بهتر بوده است؛ تقریباً یک سوم پاسخ‌دهندگان گفته اند کدام تغییری به میان نیامده و ۱۳ فیصد هم عملکرد اداره‌ی "حکومت وحدت ملی" را نسبت به اداره قبلی بهتر می‌دانند.

انتخابات

بیش از سه چهارم پاسخ‌دهندگان گفتند که نتیجه‌ی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ میلادی بازتاب دهنده‌ی اراده‌ی مردم افغانستان نبود. اکثریت مطلق پاسخ‌دهندگان تصریح

نقد اجتماعی

سرپرستان، سرپرستی نمی‌توانند!

کشم... شکریه فروغ

یک و نیم سال از رویکار آمدن "حکومت وحدت ملی" می‌گذرد، اما هنوز هم شمار زیادی از پست‌های دولتی از سوی سرپرستان اداره می‌شود. در حالی که رئیس جمهور در اوایل شکل‌گیری حکومت‌اش، وعده داده بود که به مدت چهل و پنج روز اعضای کابینه‌ی "حکومت وحدت ملی" را معرفی خواهد کرد.

براساس گزارش‌ها، تاکنون وزارت دفاع، ریاست امنیت ملی، لوی سارنوالی، سرهمیاشت، شاروالی کابل و نزدیک به ده پست معینیت وزارت‌خانه‌ها و اداره‌ی ۲۶ ریاست و حدود ۳۰۰۰ پست دولتی در دست سرپرستان هستند. حدود ده سفارت‌خانه و ۱۲۰ پست سکرتان سفارت‌خانه‌ها توسط سرپرست به پیش برده می‌شود. در همین حال، ولایت‌های بلخ، قندز و نورستان نیز از سوی سرپرستان اداره می‌شوند.

بر اساس مصوبه‌ی شورای ملی، سرپرستان وزارت‌ها و ریاست‌هایی که نیاز به رای اعتماد مجلس نمایندگان دارند، فقط دو ماه می‌توانند سرپرست بمانند. بر اساس این مصوبه، هرگونه اجرائات سرپرستان بیش‌تر از دو ماه غیرقانونی می‌باشد. درحالی که در حکومت فعلی، سرپرستان بیش از یک سال می‌شود که وظیفه اجرا می‌کنند.

در سال ۱۳۸۸ مجلس نمایندگان قانون سرپرستی نهادهای دولتی را با قید یک ماه برای سرپرستی این نهادها تصویب کرد، اما آقای غنی با صدور فرمان شماره ۷۱ (۱۳ حوت ۱۳۹۳) قانون مشابهی را امضا کرد و مدت سرپرستی را تا دو ماه رساند. ماده‌ی پنجم این فرمان تقنینی حکم می‌کرد که اگر یک مقام پیشنهادی رئیس جمهوری نتواند رای اعتماد مجلس نمایندگان را کسب کند، رئیس جمهوری نمی‌تواند این فرد را در همان سمت به عنوان سرپرست تعیین کند. اما ماده‌ی چهارم این قانون به رئیس جمهوری اجازه می‌دهد که در برخی وضعیت‌های مشخص افراد دیگری را به عنوان سرپرست برای حداکثر دو ماه تعیین کند. ولی، رئیس جمهور غنی با استفاده از فرصت‌های تابستانی مجلس، فرمان جدیدی صادر کرد، او با امضای این فرمان (شماره ۷۰ مورخ ۸ سنبله ۱۳۹۴) یک‌بند بر ماده‌ی پنجم این قانون افزود. این بند وزارت‌های دفاع، داخله و اداره‌ی امنیت ملی را از تبعیت از حکم ماده‌ی پنجم این قانون مستثنا می‌کرد.

زمانی که این فرمان به شورای ملی رفت، مجلس نمایندگان این استثنا را رد کرد، ولی مجلس سنا طرح تعدیل آن را مطابق نظر آقای غنی تأیید کرد. مطابق قانون، این اختلاف باید توسط هیئت مشترک هر دو مجلس حل می‌شد که هنوز حل نشده است.

این در حالی است که پنج ماه پیش، جاوید فیصل، معاون سخنگوی ریاست اجرائیه گفته بود، رهبران "حکومت وحدت ملی" بر سر این موضوع با هم گفتگو کرده اند و به زودی افراد مسلکی و کارا به اداراتی که از سوی سرپرستان اداره می‌شود، معرفی می‌گردند و بر ادامه‌ی سرپرستی در ادارات دولتی خاتمه داده می‌شود.

بعد از استعفای علومی از وزارت داخله، حلقه‌ی سرپرستی تکمیل شد. تمام وزارت خانه‌های قوای مسلح با سرپرست اداره می‌شوند؛ سرپرستانی که دارای مشروعیت حقوقی و سیاسی نیستند. اینکه امنیت مشکل عمده‌ی افغانستان است، جنگ‌های تحمیلی در کشور بیداد می‌کند و طالبان و داعش در سراسر کشور گسترش می‌یابند و احتمال دارد که در بهار سال آینده وضعیت امنیتی را با تشدید حملات انتحاری و کشتار مردم بی‌گناه وخیم‌تر سازند. بهتر است که رئیس جمهور با معرفی افراد شایسته و کارا در پست‌های وزارت‌خانه‌های امنیتی کشور و پست‌های دیگر مهم دولتی به سناریوی سرپرستی پایان دهد.

از سوی دیگر، کسانی که هم‌اکنون به عنوان سرپرست هستند، تلاش‌های جدی برای حل مشکلات مردم و مراجعان انجام نمی‌دهند. زیرا، آنان فکر می‌کنند که در این پست دیری نخواهند پایید، از همین رو، علاقه‌ی آنچنانی به انجام مسئولیت‌های شان ندارند و زبردستان‌شان نیز از آنها اطاعت آنچنانی نمی‌کنند. لذا رهبران "حکومت وحدت ملی" با درک اوضاع بحرانی کشور، باید به کشمکش‌ها و تضادهای شان پایان دهند و با حضور دوباره‌ی نمایندگان مجلس، افراد را در پست‌های مهم دولتی معرفی کنند.